تحلیل

احسان کیانی

## کدام حقوق بشر؟ حقوق کدام بشر؟(بخش دوم)

# بیانیه‌ای برای هرج و مرج!

**عبارت «حقوق بشر» مشتمل بر دو واژه زیبا و دل‌فریب و متضمن محتوایی مبهم که از اخلاق و آیین تا حقوق و سیاست را شامل می‌شود. این روزها این عبارت را بیش از پیش می‌شنویم و دولت‌ها و سیاستمداران مجبورند بیش از گذشته به آن اهمیت بدهند. حال چه از در مخالفت و چه از در موافقت. در بخش پیشین درباره پیشینه تاریخی، فکری و سیاسی اعلامیه حقوق بشر و همچنین بررسی برخی از مواد آن با مبانی اسلامی و قانونی امروزین ما سخن گفته شد. در این بخش به ادامه این بررسی می‌پردازیم.**

**■ دادرسی عادلانه در بیانیه حقوق بشر**

ماده هشتم اعلامیه حقوق بشر درباره حق دادرسی عادلانه است: «هر کس می‌تواند از تضییع حقوق اصلی که به موجب قانون اساسی و قانون‌های دیگر شناخته شده، به دادگاه‌های صلاحیت‌دار ملی متوسل و حقش استیفا شود» و همچنین در ماده دهم نیز به بیانی دیگر آمده است: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به وی توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید» که این نیز در ماده چهاردهم از اصل سوم قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. همچنین ماده نهم درباره عدم بازداشت خودسرانه بیان می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت، زندانی یا تبعید نمود» که در اصل سی‌ودوم قانون اساسی نیز آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست‌وچهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

ماده یازدهم ابراز می‌کند «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد. هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده، محکوم نخواهد شد. به همین طریق، هیچ مجازاتی شدیدتر از آن‌چه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت، درباره احدی اعمال نخواهد شد» البته این اصل مشهور به اصل برائت نیز در اصل سی‌وهفتم قانون اساسی تصریح شده است: «اصل بر برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» با این حال واژه بین‌المللی که در این ماده آمده است، از همان نگاه جهان‌شمولی و فرافرهنگی اعلامیه حکایت دارد که طبیعتاً برای بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها قابل قبول نخواهد بود.

ماده دوازدهم نیز در ادامه این حقوق قضایی می‌گوید: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد» این مسئله مبنی بر رعایت حریم خصوصی در قوانین موضوعی جمهوری اسلامی به خصوص قانون مجازات اسلامی نیز تصریح شده و پیش از آن در بیانیه هشت‌ماده‌ای امام خمینی به صراحت از آن سخن رفته بوده است.

ماده سیزدهم اعلامیه در حق سفر و مهاجرت بیان می‌کند که «هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید و هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد» این حق البته به طور عام روا و قابل قبول است ولی آنجا که دولتی از تبعید یا ممنوع‌الخروجی به مثابه یک مجازات برای مجرمان بهره گرفته یا ورود برخی اتباع بیگانه را به لحاظ امنیتی ممنوع می‌کند، مورد اختلاف با این ماده قرار می‌گیرد.

**■ ابهام و اشکال در ماده چهاردهم**

ماده چهاردهم بار دیگر ابهام درباره جهان‌گستری این اعلامیه را نشان می‌دهد: «هر کس که تحت تعقیب باشد حق پناهندگی خواستن از کشورهای دیگر و استفاده از آن را خواهد داشت مگر در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهای مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد» چه مرجعی تعیین می‌کند که جرم سیاسی و غیرسیاسی چیست؟ و کدام رفتارها مخالف اصول و مقاصد ملل متحد خواهد بود؟ آیا این جرایمی همگانی است که همه سرزمین‌ها آنها را پذیرفته باشند؟ آیا اصول و مقاصد ذکرشده مبتنی بر حقوق افراد است یا منافع دولت‌ها؟

ماده پانزدهم نیز درباره تابعیت سخن می‌گوید: «هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد و احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد» که در اصل چهل‌ویکم قانون اساسی نیز آمده است: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

**■ مسئله ازدواج و زندگی زناشویی**

ماده شانزدهم از مواد جنجالی و بحث‌برانگیز این اعلامیه است: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود. خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود» هرچند که درباره عبارات پایانی این ماده مبنی بر آزادانه بودن ازدواج و حمایت دولت از نهاد خانواده، تضادی با آیین و فرهنگ اسلامی ایرانی نیست ولی عبارات اولیه این‌چنین نیست. اول مسئله چندزنی و چندشوهری است که طبق این ماده نمی‌بایست منعی در آن باشد. حال آن‌که مسئله چندشوهری زنان به جز برخی اقوام و قبایل بدوی در هیچ آیین و فرهنگی پذیرفته نشده است و مسئله چندزنی نیز در اسلام دارای شروط و قواعد خاصی است که شامل همه مردان نخواهد شد. دوم مسئله زناشویی فارغ از آیین و مذهب است که در اسلام به مردان و زنان مسلمان اجازه داده نشده که با ملحدان و کافران ازدواج کنند: «با زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، درنیاورید» (سوره بقره؛ آیه ۲۲۱) طبیعی است که ازدواج نه فقط یک ارتباط جنسی و فیزیولوژیک که پیوندی عاطفی و ایدئولوژیک خواهد بود و اسلام بر مبنای حفظ ایمان مؤمنان آنان را از ازدواج با کافران بر حذر داشته تا عواطف و احساسات زناشویی تأثیری در تضعیف ایمان مسلمانان نداشته باشد. هرچند که در ازدواج با اهل کتاب منعی نشده است. اما نکته مهم‌تر در این ماده، بیان برابری حقوقی زن و مرد در کلیه امور مربوط به ازدواج است. طبق این ماده، نه‌تنها پرداخت مهریه به زنان، منتفی است بلکه پس از جاری شدن حکم طلاق باید کلیه اموال مشترک میان آنها به طور مساوی تقسیم شود. بنابراین برخلاف ادعای برخی منتقدان، اجرای این ماده به لحاظ اقتصادی به ضرر زنان تمام خواهد شد. مسئله حق طلاق نیز از دیگر موارد چالش‌برانگیز این ماده است. حال آنکه اولاً از طلاق به عنوان مکروه‌ترین حلال الهی در اسلام یاد شده و برای طلاق در آیین اسلامی شرایط و قواعد مشخصی درنظر گرفته شده و مرد نیز نمی‌تواند به بهانه حق طلاق، هر زمان که خواهد همسرش را از خویش جدا سازد. ثانیاً اسلام این اجازه را داده است که زنان به طور توافقی از حق طلاق بهره‌مند گردند. خوانندگان برای مطالعه بیشتر و بهتر می‌توانند به «نظام حقوق زن در اسلام» اثر استاد مرتضی مطهری مراجعه کنند.

> **آزادی به لحاظ تئوریک زمانی مصداق می‌یابد که مرزبندی و قید و بند مشخصی وجود داشته باشد که فارغ از آن قیود و خارج از آن مرزها، آزادی معنا یابد وگرنه اگر آزادی را به طور مطلق بپذیریم پس آزادی از چه چیزی است؟ آزادی انتزاعی و مطلق نه تنها به لحاظ پراتیک که از جنبه تئوریک نیز وجود ندارد. نکته دیگر در زمینه آزادی مذهب که با اصول و مبانی اسلامی در تضاد است، مربوط به آزادی فرقه‌های گمراه‌کننده‌ای همچون عرفان‌های کاذب، بهائیت و بابیت و امثال اینهاست که در ادعاهای حقوق بشری نیز مطرح می‌شود**

**■ مسئله مالکیت خصوصی**

ماده هفدهم درباره حق مالکیت نیز ابراز می‌کند: «هر کس حق دارد به تنهایی یا با مشارکت دیگران از مالکیت اموال برخوردار باشد. احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود» مالکیت انسان در قرآن چنین ذکر شده است: «آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنانکه باید و شاید برتری بخشیدیم» (سوره اسرا؛ آیه ۷۰) همچنین در سیره و سنت نبوی و علوی نیز بر اهمیت کارهای تولیدی و تلاش انسان برای کسب روزی تأکید بسیار شده است. آن‌چنان که امیرمؤمنان در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «بازرگانان و پیشه‌وران و صنعتگران مردمی سالمند و از نیرنگ و شورش آنها بیمی نیست، آنها صلح‌دوست و آرامش‌طلبند. باید از وضع آنان چه آنها که در مرکز فرمانداری تو زندگی می‌کنند و چه آنها که در گوشه‌وکنار هستند جست‌وجو و بازرسی کنی» (نهج‌البلاغه؛ نامه ۵۳) در قانون اساسی نیز با تأکید بر مالکیت خصوصی در اصول چهل‌وششم و چهل‌وهفتم آمده است: «هر کس مالک حاصل کسب‌وکار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب‌وکار خود امکان کسب‌وکار را از دیگری سلب کند. مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

**■ مناقشه بر ارتداد و تغییر دین**

ماده‌های هجدهم و نوزدهم نیز از مواد بسیار بحث‌برانگیز هم به سبب عقیدتی و هم از جنبه سیاسی است. ماده هجدهم می‌گوید: «هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد» و ماده نوزدهم تأکید دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» اولین مسئله در این زمینه، تغییر مذهب یا ارتداد است. هرچند که میان فقهای شیعه درباره مجازات ارتداد و تغییر دین اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. با این حال برخی طبق آیه «اکراهی در پذیرش دین نیست» (سوره بقره؛ آیه ۲۵۵) پذیرش دین را امری اختیاری و عقلانی می‌دانند که با مجازات بازگشت‌کنندگان از آیین اسلام منافات دارد. از سویی برخی در تبیین مسئله ارتداد بیان می‌دارند که این مسئله در صدر اسلام بدان خاطر بود که برخی مشرکان برای تضعیف روحیه و تمسخر مسلمین، به دلخواه خود روزی ادعای اسلام می‌کردند و دیگر روز به ابراز کفر و شرک می‌پرداختند و پیامبر(ص) برای جلوگیری از ترویج و گسترش این امر، از آن نهی نمودند. بنابراین مسئله مهم در این زمینه اهانت به باورها و اعتقادات و مقدسات اسلامی است که باید در نظر گرفته شود و این با ادعای آزادی بیان مطلق مدعیان حقوق بشر در تضاد است.

**■ آزادی اندیشه یا آزادی عقیده؟**

به باور آنان حتی اگر کسی کتاب، تصویر، موسیقی یا فیلم اهانت‌آمیزی نسبت به مقدسات مسلمین ارائه داد (همچنان که نمونه‌های بسیار آن را از «آیات شیطانی» سلمان‌رشدی تا ترانه‌ها و ویدئوهای موهن در سال‌های اخیر دیده‌ایم) بنا بر اصول آزادی بیان نباید متعرض او شد. همچنان که در کشورهای غربی نشدند و در موارد اندک نیز تنها به سبب نگرانی از گسترش امواج اعتراضی جوامع و اقشار مسلمان و امکان به خطر افتادن منافعشان در کشورهای اسلامی بوده که نسبت به این امور به ظاهر اعتراض کرده‌اند. این در حالی است که آیین و فرهنگ ملی ما هرگز به بهانه آزادی بیان، اهانت را نمی‌پذیرد. نکته مهم‌تر این که آزادی به لحاظ تئوریک زمانی مصداق می‌یابد که مرزبندی و قید و بند مشخصی وجود داشته باشد که فارغ از آن قیود و خارج از آن مرزها، آزادی معنا یابد وگرنه اگر آزادی را به طور مطلق بپذیریم پس آزادی از چه چیزی است؟ آزادی انتزاعی و مطلق نه‌تنها به لحاظ پراتیک که از جنبه تئوریک نیز وجود ندارد. نکته دیگر در زمینه آزادی مذهب که با اصول و مبانی اسلامی در تضاد است، مربوط به آزادی فرقه‌های گمراه‌کننده‌ای همچون عرفان‌های کاذب، بهائیت و بابیت و امثال اینهاست که در ادعاهای حقوق بشری نیز مطرح می‌شود. در این‌باره باید گفت که اسلام تنها ادیان توحیدی را به عنوان اقلیت‌های دینی پذیرفته و برای آنان حقوق خاصی (فراتر از حقوق شهروندان مسلمان) در نظر گرفته که حق خاص نمایندگی از آن جمله است و این حقوق درباره فرقه‌های ضاله صدق نمی‌کند. زیرا اختلاف مسلمانان و آنان اختلافی ایدئولوژیک و حل‌ناشدنی است. با این حال همه آنان از حقوق شهروندی مطابق با قانون اساسی بهره‌مندند. البته فراموش نشدنی است که برخی از این فرقه‌ها همچون بهائیت با پشتیبانی دولت استعماری بریتانیا پا به عرصه وجود گذاشته و برخی از رهبران آنان در حال حاضر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و تحت حمایت رژیم صهیونیستی به سر می‌برند. از آن‌سو همچنان که گفته شد برای اقلیت‌های سه‌گانه دینی (مسیحی، زرتشتی و یهودی) حق نمایندگی خاصی (به تعبیر فقهی، حق رزرو) درنظر گرفته شده و در مقابل حق تبلیغ آیین از آنها سلب شده است. در برابر ایرادی که به سلب حق تبلیغ گرفته می‌شود باید گفت اگر آنها همچون شهروندان مسلمان حق تبلیغ داشته باشند، داشتن حق رزرو در زمینه نمایندگی مجلس بی‌معناست و می‌بایست همچون دیگر شهروندان ایرانی نامزد شده و برای راهیابی به مجلس تلاش نمایند. حال آنکه در این صورت هرگز نخواهند توانست با این ترکیب جمعیتی، نماینده‌ای از میان خویش به مجلس شورا بفرستند.

> **طبق ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر نباید منعی در مسئله چندزنی و چندشوهری وجود داشته باشد. حال آن که مسئله چندشوهری زنان به جز برخی اقوام و قبایل بدوی در هیچ آیین و فرهنگی پذیرفته نشده است و مسئله چندزنی نیز در اسلام دارای شروط و قواعد خاصی است که شامل همه مردان نخواهد شد**

صراط

## عبرت‌های عاشورایی

هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامعه اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده به عاشورا و به حسین‌بن‌علی (ع) است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه راه من، به وسیله حسین (ع) است. اگر حادثه عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی‌آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمی‌شد و یقیناً اسلام دچار انحرافی می‌شد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی‌ماند. عظمت عاشورا به این است. البته مصیبت در عاشورا سنگین است، خسارت بزرگ است، جان کسی مثل حسین‌بن‌علی (ع) به همه آسمان و زمین می‌ارزد، جان‌های پاک و طیب و طاهر آن اصحاب، آن جوانان، آن اهل‌بیت، قابل مقایسه با جان هیچ کس دیگر نیست؛ اینها در این میدان به خاک و خون غلتیدند، فداکاری کردند، فدا شدند، حرم معزز پیغمبر و امیرالمؤمنین به اسارت افتادند؛ این حوادث خیلی سنگین است، خیلی تلخ است، خیلی سخت است، اما آنچه که بر تحمل این حوادث تلخ و سخت مترتب شد، آنچنان بزرگ است، آنچنان باعظمت و ماندگار است که تحمل این حوادث سخت را بر کسی مثل حسین‌بن‌علی(ع) و یاران او و خانواده او آسان می‌کند. این را بزرگان نقل کرده‌اند، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله علیه) در مراقبات ـ که حرف ایشان سند است، حجت است ـ تأکید می‌کنند که در روز عاشورا هرچه مصیبت‌ها سنگین‌تر می‌شد، چهره حسین‌بن‌علی(ع) برافروخته‌تر، آثار شکفتگی در آن بزرگوار بیشتر آشکار می‌شد. این حقایق پرمغز، پر راز و رمز، اینها باید دائماً در مقابل چشم ما باشد.

**بیانات رهبر فرزانه انقلاب**
**مورخ ۱۳۹۳/۹/۱**

حکمت‌مطهر

## نقش تاریخی شهیدان

**■ تنظیم‌کننده: جواد اسکندری**

**در آستانه اربعین حسینی، بخش‌هایی از کتاب «قیام و انقلاب مهدی (عج)» با موضوع «شهادت» انتخاب و تنظیم شده است. این نوشته تقدیم می‌شود به همه آنهایی که در اربعین حسینی در کربلا یعنی میعادگاه شیعیان و محبان حسین بن علی(ع) جمع می‌شوند و با او و آرمان‌های والایش تجدید بیعت می‌کنند و با تمام وجود خطاب به او می‌گویند: «ای کاش در کنار تو می‌بودیم و همراه تو به رستگاری حقیقی می‌رسیدیم.»**

**■ شب عاشورا**

در آن شب بعد از آنکه در مراحل سابق غربال‌هایی شده بود و آنهایی که لایق نبودند رفته بودند و لایق‌ها مانده بودند، باز امام حسین(ع) لایق‌ها را برای آخرین بار آزمایش کرد. امام در شب عاشورا اصحاب را جمع کرد و خطبه‌ای خواند که بسیار بسیار غرا و عالی است.

**■ شب عاشورا به روایت امام سجاد(ع)**

راوی امام زین‌العابدین (ع) است که خودشان آنجا بوده‌اند، می‌فرمایند: آن خیمه‌ای که امام (ع) اصحاب خود را در آن خیمه جمع کرد مجاور خیمه‌ای بود که من در آنجا بستری بودم. پدرم وقتی اصحابش را جمع کرد، خدا را ثنا گفتند و فرمودند: «من خدا را ثنا می‌گویم عالی‌ترین ثناها، همیشه سپاسگزار بوده و هستم، در هر شرایطی قرار بگیرم». آنکه در طریق حق و حقیقت گام برمی‌دارد، در هر شرایطی قرار بگیرد برای او خیر است. مرد حق در هر شرایطی وظیفه خاص خویش را می‌شناسد و با انجام وظیفه و مسئولیت، هیچ پیشامدی شر نیست. خدایا! ما تو را سپاس می‌گوییم که نبوت را در خاندان ما قرار دادی و علم قرآن را به ما دادی که قرآن را آن جوری که هست درک کنیم، و تو را سپاس می‌گوییم که ما را با بصیرت و فقیه در دین قرار دادی.

> **شهید برای حماسه آفرینی، برای تزریق خون به جامعه، برای نوربخشی به جامعه، برای حیات دادن به جامعه باید شهید شود. شهادت تنها برای این نیست که دشمن مغلوب بشود؛ در شهادت حماسه آفرینی هم هست. اگرچه هسته مرکزی، شهادت شخص امام حسین (ع) است، اما اصحاب به شهادت ایشان جلال و شکوه بیشتری دادند. اگر آنها ضمیمه نشده بودند، شهادت حسین بن علی(ع) این عظمت و شکوه را پیدا نمی‌کرد که ده‌ها و صدها و بلکه هزارها سال زنده بماند، مردم بیایند و گوش کنند و درس بیاموزند و روح بگیرند و به حرکت آیند**

**■ شهادتنامه اصحاب امام**

بعد آن شهادتنامه تاریخی را درباره اصحابش و درباره اهل بیتش بیان فرمودند. من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و باوفاتر سراغ ندارم. بعد فرمود: ایها الناس! به همه‌تان اعلان می‌کنم، هم به اصحاب خودم و هم به اهل بیت خودم که این قوم جز با شخص من با کس دیگر کار ندارند. اینها از من بیعت می‌خواهند که بیعت نمی‌کنم. پس دشمن که به شما کار ندارد. اما شما که با من بیعت کردید، به همه شما اعلان می‌کنم که بیعت خودم را از شما برداشتم. پس شما نه از ناحیه دشمن اجباری به ماندن دارید و نه از ناحیه دوست؛ آزاد مطلق، هر کس می‌خواهد برود برود. در همین جاست که می‌بینید آن جمله‌های پرشکوه را هر یک از اهل بیت و اصحابش به امام در جوابش عرض کردند.

**■ پاسخ اهل بیت و یاران**

یک یک شروع کردند به جواب دادن به آن حضرت: آقا! ما برویم و شما را تنها بگذاریم؟! نه به خدا قسم. یک جان که قابل شما نیست؛ یک جان که در راه شما ارزش ندارد. یکی گفت: من دلم می‌خواهد که من را می‌کشتند، جنازه من را می‌سوختند، خاکسترم را به باد می‌دادند، باز دومرتبه من زنده می‌شدم، باز در راه تو کشته می‌شدم، تا هفتاد بار تکرار می‌شد، یک بار که چیزی نیست. دیگری گفت: من دوست داشتم هزار بار مرا پشت سر یکدیگر می‌کشتند، من هزار جان می‌داشتم و قربان تو می‌کردم. اول کسی که این را گفت، که دیگران دنبال سخن او را گرفتند، این آخرین آزمایش بود که اینها می‌بایست بشوند، و آزمایش شدند.

**■ بشارت امام به یارانش**

بعد از اینکه صد در صد تصمیم خودشان را اعلان کردند، آن وقت امام پرده از روی حقایق فردا برداشتند و فرمودند: پس به شما بگویم همه شما فردا شهید خواهید شد. همه گفتند: خدا را شکر که ما فردا در راه فرزند پیغمبر خودمان شهید می‌شویم، خدا را شکر!

**■ منطق شهید**

اگر منطق، منطق شهید نبود، این منطق می‌آمد که خب حالا که حسین بن علی (ع) به هر حال کشته می‌شود، ماندن این همه افراد چه تأثیری دارد جز اینکه اینها هم کشته بشوند، پس اینها دیگر چرا ماندند؟! چرا امام اجازه داد که اینها بمانند؟ چرا اینها را مجبور نکرد که بروند؟ چرا نگفت چون کسی به شما کار ندارد و ماندن شما هم به حال ما کوچک‌ترین فایده‌ای ندارد، تنها اثرش این است که شما هم جان خود را از دست بدهید، پس باید بروید، رفتن واجب است و ماندن حرام. اما امام حسین(ع) این کار را نکرد. چرا این کار را نکرد و برعکس، اعلام آمادگی آنها را برای شهادت تقدیس و تکریم کرد؟

**■ شهید به جامعه حیات می‌بخشد**

معلوم می‌شود منطق، منطق دیگری است. شهید برای حماسه‌آفرینی، برای تزریق خون به جامعه، برای نوربخشی به جامعه، برای حیات دادن به جامعه باید شهید شود. شهادت تنها برای این نیست که دشمن مغلوب بشود؛ در شهادت حماسه‌آفرینی هم هست. اگر آنها در آن روز شهید نمی‌شدند، این یک دنیا حماسه کی به وجود می‌آمد؟! اگرچه هسته مرکزی، شهادت شخص امام حسین (ع) است، اما اصحاب به شهادت ایشان جلال و شکوه بیشتری دادند. اگر آنها ضمیمه نشده بودند، شهادت حسین بن علی(ع) این عظمت و اهمیت و شکوه را پیدا نمی‌کرد که ده‌ها و صدها و بلکه هزارها سال زنده بماند، مردم بیایند و گوش کنند و درس بیاموزند و روح بگیرند و به حرکت آیند.